

# در باره احکام بیان و خطابات به اهل بیان در کتاب مستطاب اقدس

محمد افنان

پیش از ورود به موضوع شاید بی‌مناسبت نباشد که به هدف ظهور ادیان، هدف نزول احکام، و هدف دو ظهور متوالی در این عصر اشاره‌ای شده باشد. نویسنده مدعی این نیست که بر این نکات و دقائق مطلع است. فقط با ذکر عناوین فوق و تقسیم مطالب در ذیل آن سعی دارد که در زمینه درک حقائق عالیه روحانی کوششی کرده باشد. اگرچه مبنای همه این مطالب معارف روحانی و دینی است که نویسنده بر اساس آشنائیش در حد ناچیز خویشتن به آن متوسل و متکی است اما در متن گفتار به نقل شواهد نپرداخته چه که مطمئن است اهل نظر به مراجع و منابع مربوطه همگی آگاه و مطلع اند. هدف ظهور ادیان اکمال خلق انسان است که با هدایت و تربیت روحانی حاصل می‌شود. در حدیث قدسی است که «فخلقت الخلق لکی اعرف». این مقام خلق استعدادات است و ظهورات الهی، مقام تربیت اشرف ثمره عالم خلقت یعنی انسان. اگر چنین باشد هدف ظهور ادیان علت نزول احکام را توجیه خواهد کرد.

عرفان حق ما به الامتیاز نوع انسان است. درست است که عالم وجود به طور مطلق نمودار قدرت

حَقّ است یا به عبارت دیگر نشانه‌ای برای شناسائی مبدأ وجود می‌باشد، ولی اگر کسی که قادر بر شناسائی و معرفت حقیقت آفرینش باشد در عالم وجود نبود آفرینش ناقص و ابتر می‌بود. این است که انسان از سایر موجودات به زیور عقل و بینش که وسیلهٔ وصول به عرفان الهی است ممتاز شده و این همان نکتهٔ لطیفی است که در حدیث «اَنَا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ عَلِيَّ صَوْرَتَنَا وَمِثْلَانَا» آمده است.

ظهور ادیان وسیلهٔ تربیت و روش آموزش عرفان حَقّ است. گرچه بدون آن نیز بسیاری از متفکران عالم برای درک حقیقت وجود کوشش‌ها کرده و حقیقت‌ها آشکار نموده‌اند اما اگر درست بنگریم پایهٔ این کوشش‌ها با روش تعقل روحانی و دینی نکات مشترک فراوان دارد و اهل علم تجربی، آنان که از قبول رهبری رهبران الهی سر پیچیده‌اند مع ذلک کلیات و اصول معارف روحانی را پذیرفته‌اند. برای نمونه می‌توان از احساس وحدت و هماهنگی در عالم وجود نام برد؛ مطلبی که علماء و دانشمندان از مظاهر وجود اکتشاف کرده‌اند و ادیان به وحی الهی آن را پایهٔ تعالیم خود قرار داده‌اند.

هدف ادیان ارائهٔ اصول و قواعد کلیه‌ای است که افراد مستقل از یکدیگر را گرد هم آورد و با کثرتِ فرد و وحدت جمع ایجاد نماید. البته این هدف در طول تاریخ با توجه به امکانات و احتیاجات و استعدادات هر عصری شکلی پذیرفته و با تأسیس خانواده، قبیله و ملت و غیر از اینها تحقق و بلوغ یافته است. با توجه به هدف ظهور ادیان و بنا بر تعریف بهائی که «شریعت روابط ضروریه‌ای است که منبعث از حقیقت کائنات است»، از اصل وحدت اساس ادیان به وحدت اساس و هدف احکام می‌رسیم. اگرچه احکام در طول تاریخ و در بسیاری از ادیان تفاوت فراوان دارند اما اساس یکی است زیرا علت تشریح احکام نیز تربیت و تکمیل نفوس است و تمایز و تفاوت آن صرفاً به علت تفاوت استعدادات و احتیاجات زمان‌ها، مکان‌ها و زمینه‌های قبلی است. حضرت نقطه می‌فرمایند: «... نزول فرقان و دین اسلام که اصل آن معرفت الله هست تا منتهی شود به آخر مسائل فروعیه وضع آن از برای معرفت شمس حقیقت است در حین طلوع آن.»<sup>۱</sup> «... یومی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وضع نمود آن [نماز] را نبود الا حبل خضوعی و خشوعی که در اعناق مردم باشد از برای یوم رجوع خود.»<sup>۲</sup> شاید به همین علت است که شارع قدیر دو مطلب عرفان امر و اجرای احکام را لا یتجزی مقرر فرموده است تا به وسیلهٔ اجرای احکام اساس عرفان و ایمان مستحکم شود. این است که در قرآن نیز می‌فرماید: «و اعبد ربّک حتی یأتیک الیقین.»

علت دو ظهور متوالی در این دور بدیع از نکات لطیفه‌ای است که مشکل بتوان گفت حکمت آن دقیقاً معلوم است. اگر توجه شود که ظهور حضرت ربّ اعلیٰ حلقهٔ اتصال کور بشارت با دور تحقق و عود است و عظمت مظهر کلی بر این عصر سایه افکننده اهمّیت این توالی بهتر معلوم می‌شود. حضرت نقطه در کتاب بیان می‌فرماید: «گویا می‌بینم که کسی در کتاب خود از او سؤال می‌کند از

آنچه در بیان نازل شده... و او در جواب نازل می‌فرماید من عند الله... انّی انا الله لا اله الاّ انا. قد خلقت کلّ شیء و ارسلت الرّسل من قبل و نزلت علیهم الکتب الاّ تعبدوا الاّ الله ربّی و ربکم. فانّ ذلك لهُو الحقّ الیقین.»<sup>۳</sup> و در کتاب اقدس نازل: «قد اخبرکم [حضرت نقطه] من قبل بما ینطق به هذا الذکر الحکیم قال و قوله الحقّ انه ینطق فی کلّ شأن انه لا اله الاّ انا الفرد الواحد العلیم الخبیر. هذا مقام خصّه الله لهذا الظهور الممتنع البدیع.»<sup>۴</sup>

شاید عظمت اهداف ظهور بدیع و محدودیت میدان جهان‌بینی جوامع ادیان سلف چنین کیفیت تحوّلی را ضروری ساخته تا به کمک تعالیم و احکام انقلابی امر بیان دنیا بتواند از مرحله محدود علائق ملّی و وطنی به دوره تمدّن و فرهنگ جهانی انتقال یابد. بیان حضرت ولیّ امرالله در این خصوص رهنما و هدایت‌بخش است: «فهم و درک کامل احکام و حدود شاقّه نازله از قلم حضرت اعلی فقط از این طریق میسر است که ماهیت و مقصد و خواصّ ممتازه شریعت مبارکش به نحوی که نفس آن حضرت در آثار خویش بیان فرموده‌اند منظور گردد. طبق این بیانات واضحه دور بیان اصولاً یک نهضت دینی و انقلاب اجتماعی بود که مدّتش بالضروره کوتاه ولی مملوّ از وقایعی مصیبت‌آمیز و مشحون از اصلاحاتی وسیع النطاق و بنیان‌کن بود. موازین شدید و اعمال قاطعه‌ای را که حضرت نقطه اولی و اصحاب مجری می‌داشتند کلّ برای این بود که بنیاد تقالید حزب شیعه را برانداخته راه را برای ظهور حضرت بهاءالله هموار سازد. حضرت اعلی به منظور اثبات استقلال دور جدید و نیز برای آماده ساختن زمینه جهت ظهور قریب الوقوع جمال قدم احکامی بسیار دشوار و شدید نازل فرمودند. اگرچه اغلب این احکام هرگز به مرحله اجرا درنیامد ولی نفس نزول این احکام دلالت بر استقلال آئین حضرت اعلی داشت و همین کافی بود تا هیجانی عظیم ایجاد نماید و علمای دین را به چنان مخالفتی برانگیزد که بالمآل شهادت حضرتش را سبب گردد.» (ترجمه)<sup>۵</sup>

تصفّحی در تورات و انجیل و قرآن و بیان تا آنجا که مربوط به اعمال و رفتار اهل کتاب و تاریخ تحولات اجتماعی در دوره ماقبل هر ظهور است ما را به این نکته متذکّر می‌دارد که اهل کتاب به آنچه مقصد از امر الهی بوده نرسیده و مقصد و مأمول مظاهر الهیه، آن چنان که انتظار می‌رفته، تحقّق حاصل نموده است. عدم رضایت انبیاء بنی اسرائیل و حضرت روح و حضرت رسول اکرم از اهل ادیان سابق در کتب مقدّسه مصرّح است. در کتاب بیان نیز به این نکته مکرّر اشاره شده: «... در ظهور رسول خدا صلی الله علیه و آله لایق بود که کلّ ما علی الارض در ظلّ او مؤمن شوند. آنچه که نشده از ضعف مسلمین بوده و الاّ لیاقت از برای آن دین بوده.»<sup>۶</sup> «کی است که نظر به ثمره و مراد خداوند فرماید؟ اگر کور قرآن می‌کردند امر به این جا نمی‌رسید.»<sup>۷</sup> «... از زمان رسول الله صلی الله علیه و آله تا امروز اگر کسی ثبت نموده بود احصاء می‌شد ولی کسی (صاحب ملکی) که بر دین او حرفاً به حرف عمل کرده باشد شنیده نشده.»<sup>۸</sup>

عدم موفقیت نسبی ادیان سابق در اجرای اهداف مصرّحه در کتاب‌های آسمانی محتملاً عامل اصلی شدت و حدّت احکام بیان است تا مرحله انتقال را تسریع نماید و جهان را که از لحاظ علمی و صنعتی به طور طبیعی رشد و پیشرفت کرده است از لحاظ روحانی نیز آماده عصر وحدت عالم انسانی نماید. مسؤول این عدم توفیق در حقیقت امراء و علماء یعنی پیشروان و رهبران روحانی و اجتماعی و ملکی اهل ادیان بوده‌اند. در باره آن نفوس از جمله در کتاب مجید بیان چنین نازل: «این است جوهر کلّ جوهر [مقام مظهر حقّ] که کلّ از او محتجب به این شوون علمیّه مؤتفکه... مفتخر... کلّ گویا امواتند و نظر به ثمره علم و حکمت نمی‌کنند و اشرف مردم در نزد ظهور من یظهره الله آنهاست هستند که خود را به علم معزز گرفته‌اند و حال آنکه این قدر تعقل نمی‌کنند که علم ایشان از برای فهم کلمات او بوده از قبل، و در حین ظهور او چه احتیاج به تعلّم این علوم...»<sup>۹</sup> «... انظار کلّ از اعالی و ادانی راجع می‌گردد به علمای هر ظهوری که اگر آنها در ایمان خود صادق باشند منحرف از حقّ نخواهند شد و اگر بر حقّ حزنی وارد آید به سبب انحراف آنها می‌شود که کلّ چنین می‌داند که آنها بر حقّ اند.»<sup>۱۰</sup> «تا حال که شنیده نشده در ظهور حقیقتی چنین صاحب ملکی به دین خود عامل بوده باشد و الاّ مثل به آن زده می‌شد و الاّ از یوم آدم تا ظهور بیان آنچه صاحب ملک بوده در هر ملت به اسم ظاهر در آن ملت من الله کرده آنچه کرده.»<sup>۱۱</sup>

چون بحث در این مقال در باره احکامی در بیان است که در کتاب مستطاب اقدس بر اهل بهاء فرض شده و خطابات و اشاراتی که محض هدایت و تنبّه اهل بیان نازل گشته، لذا جای آن نیست که در باره کلیّات اعتقادی و اصول تعالیم روحانی و مبانی مشترک حقائق و معانی و اساس اخلاق و بالاخره نصائح و وصایای عمومی و خصوصی به ملوک و علماء در این دو سفر جلیل ذکری شود علی الخصوص که از حدّ یک گفتار محدود و استعداد یک گوینده ناتوان بیرون است.

در آثار بهائی اصطلاح امّ الکتاب به هر دو کتاب مبارک بیان و اقدس اطلاق شده که از جمله ناظر است به جامعیت مطالب نازله در این دو سفر الهی. امّهات مطالب این دو کتاب را می‌توان در پنج عنوان زیر خلاصه نمود:

۱- اصول؛ ۲- فرائض فردی؛ ۳- احکام شخصی، عمومی، جزائی؛ ۴- مبانی اخلاقی؛ ۵- بشارات آتیه و نظام اجتماع.

در مبحث احکام تقسیماتی وجود دارد که از واجب و مفروض و مندوب و مستحبّ آغاز می‌شود و با مباح و مکروه و محذور و منهیّ و محرمّ خاتمه می‌یابد. بسیاری از احکام صادره بر مبنای لحن آیه مربوطه می‌تواند به یکی از این پنج گروه طبقه‌بندی شود اما این کار دقیق‌تر از آن است که بدون هدایت مرجع تشریح و مقایسه دقیق آیات و توجه به سوابق به آن پرداخت. نکته دیگری که در ذیل بحث احکام اهمّیت دارد مسأله توجیه و تعبیر از کتاب الله است. چنان که

می‌دانیم تأویل در کتاب مستطاب اقدس صریحاً نهی شده است و اختیار تبیین بعد از صعود شارع منحصرأ به مرکز امر سپرده شده است. این مطلب در کتاب مستطاب بیان نیز سابقه دارد و تأویل و تفسیر کتاب منحصرأ در اختیار منزل بیان و موعود بیان یعنی حضرت نقطه و حضرت من یظهره الله است.<sup>۱۲</sup>

دیات در امر بیان اکثراً عاطفی و نقدی است<sup>۱۳</sup> و احکام جزائی متضمن حبس و اعدام و نفی بلد و تشهیر و امثال آن وجود ندارد. مقصود از عاطفی محرومیت استفاده مجرم از مزایای خانوادگی و داشتن همسر است زیرا گاهی به مدّت کوتاه و در بعضی موارد مثلاً قتل عمد مدّت ۱۹ سال قاتل از همسری با زوج یا زوجه محروم است که خود به معنی طلاق یا لااقلّ مجوز طلاق تواند بود. البتّه این حکم ضامن اجرای آن تعهد روحانی طرفین است که لازمهاش خلوص و تمکین به امر الهی است که معمولاً با ارتکاب جرائم تناقض دارد اما کیفیت روحانی و تربیتی آن را نمی‌توان نادیده گرفت. جزای نقدی نیز اگرچه به نظر جزئی و قابل تحمّل می‌رسد مع ذلک در صورت تکرّر سنگین خواهد بود. البتّه آن هم مشمول همان ملاحظات مذکور است اما برای وجدان آگاه بدون شک تذکّرآور می‌باشد.

با آنکه جزای اعدام و حبس در امر بایی منظور نشده اما در پاره‌ای موارد ذکر عدم رضای الهی در حقّ مجرم و محرومیت از عفو و غفران در جهان بی‌پایان تصریح گردیده است. به هر حال کیفیت دیات و احکام جزائی در کتاب مستطاب اقدس تعدیل روش ملائم بیان و تبدیل آن متناسب با شرائط امروزی مشکلات عالم بشری است.

اما در باره احکام بیان ذکر این مقدمه لازم است که حکمت هر حکم و ثمره و نتیجه آن عموماً در باره تأکید به ایمان، علی‌الخصوص ایمان به موعود بیان (من یظهره الله) است. گاهی تذکّر و نصیحت است؛ گاهی تمهید و تهیّه مقدمات استدلالی است؛ گاهی بشارت و زمانی انذار است. گاهی تمثیل و تشبیه است؛ گاهی قیاس با ملل و ادیان گذشته است و بالاخره بیان و تبیین اصول روحانی و دیانتی است. برای آنکه کلیّاتی از مطلب ارائه شده باشد از مبحث طهارت استشهاد می‌شود. در خصوص طهارت و مطهّرات در بیان عربی و فارسی مکرّر (پنج/۷ و ۱۴؛ شش/۲ و موارد دیگر) اشاراتی زیارت می‌شود ولی اساس آن آیات زیر است: «... امر الله مطهّر است... کلام او [مظهر الهی] موجد مطهّرات است.»<sup>۱۴</sup> «... کلّ تطهیر در قول الله بوده که به واسطه آن ماء طاهر می‌گردد و اگر در یوم ظهور حقّ حکم فرماید به طهارت شیئی مستعجب ندانسته که قول او مطهّر است نه نفس شیء.»<sup>۱۵</sup>

در خاتمه ذکر این مطلب نیز لازم است که بسیاری از مطالب وارده در کتاب مستطاب بیان در آثار دیگر حضرت بهاءالله جلّ اسمہ الاعلی آمده که چون عموماً جنبه احکام شریعتی ندارد ذکر آنها در

این مقاله ضروری نیست که از جمله فرق قائم و قیوم (عربی، شش/۱۶) می‌باشد. بعضی احکام از قبیل لزوم و وجوب اعزاز و تکریم خاندان مظهر ظهور (عربی و فارسی، نه/۶) و وجوب قرائت باب هشتم از واحد ششم بیان فارسی نیز در کتاب بیان نازل شده که اکثراً در سایر آثار عموماً برای تذکر و هدایت اهل بیان به آنها اشاره شده است. مورد اول به طور اخص در کتاب مبارک عهد مجدداً نازل گشته و حرمت حرم و آل الله (خاندان منتسب به هیکل مبارک) و افنان (خاندان منتسب به حضرت نقطه) را توصیه فرموده‌اند.

حضرت ولی امرالله در باره ارتباط احکام کتاب بیان و کتاب مستطاب اقدس بیانی فرموده‌اند که ترجمه زیر متضمن آن است: «حضرت اعلی می‌فرمایند که احکام دور بیان معلق و مشروط به قبول مظهر بعد است. از این جهت حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس بعضی از احکام بیان را تصویب، بعضی را تعدیل و در باره بسیاری توقف فرمودند.»<sup>۱۶</sup> اگرچه مفهوم توقف متضمن نسخ است اما می‌توان در آن ظرافت و کیفیت خاصی را سراغ کرد که بدون تصریح، حتی بدون ذکر و اشاره، قسمت مهمی از احکام بیان نسخ و محو شده است. در ظل این تقسیم می‌توان احکام کتاب مستطاب بیان را به شرح زیر خلاصه کرد:

## ۱- احکام مورد تأیید

صلات میت - متن صلوات میت در بیان عربی (پنج/۱۱) و فارسی (پنج/۱۱) هر دو نازل شده ولی در متن شهادت با هم یکسان نیستند. متن صادره در بیان فارسی مورد تأیید امر بهائی واقع شده و اگرچه جزئیات در کتاب اقدس ذکر نشده بعداً جداگانه تصریح شده است.  
حرمت نماز جماعت جز در صلوات میت - در بیان عربی (هشت/۱۳؛ نه/۹) و فارسی (نه/۹) مذکور است.

تعیین قبله - در باب هفتم از واحد هشتم بیان عربی مذکور است که قبله من یتظهره الله است.  
تیسّم - در بیان عربی (هشت/۱۰) ذکر پنج مرتبه "بسمله" آمده است که در کتاب مستطاب اقدس «بسم الله الاطهر الاطهر» ذکر گشته است.  
عفو صوم و صلوات از زنان در اوقات مخصوصه و ذکر مربوط به آن - در بیان عربی (هشت/۱۰) مذکور و بعینه در کتاب اقدس تأیید شده است.  
اذکار مخصوصه قضای نماز فوت شده در سفر - در بیان عربی (هشت/۱۰) مذکور و در کتاب مستطاب اقدس تأیید و تبیین و تصریح شده است.  
عدم ابطال نماز به علت نپوشاندن موی سر و وجود استخوان حیوانات و عاج در نزد نمازگزار - در بیان عربی (نه/۱۲) و بیان فارسی (پنج/۱۴) آمده و در کتاب اقدس تأیید شده است.

و جوب صوم و شهر العلا و موعد صوم از طلوع تا غروب و عید صیام و نوروز - بیان عربی (شش/۱۴؛ هشت/۱۸).

نهی از استغفار در نزد خلق - در بیان عربی (هفت/۱۴).

منع از جزع و فزع در مصائب - در بیان عربی (نه/۱۸).

منع از دخول در خزینة آب و ترجیح ریزش آب بر بدن - در بیان فارسی (شش/۲) در این خصوص اشاره‌ای آمده است.

میزان مهریه - در بیان عربی (شش/۷) میزان مهر بعینه همان است که در کتاب مستطاب اقدس تأیید شده است.

جواز استعمال ظروف طلا و نقره - در بیان عربی (شش/۹) زیارت می‌شود. در بیان، استفاده از طلا و نقره برای آسایش و رفاه خلق بر مصرف آن ترجیح دارد.

جواز استعمال البسه حریر - ایضاً در همین کتاب مبارک (شش/۹) زیارت می‌شود.

طهارت ماء نطفه - در بیان عربی و فارسی (پنج/۱۵) هر دو مذکور است.

طهارت مطلق اشیاء و تأکید به اجتناب از آنچه موجب کراهت شود در بیان عربی (ده/۵) آمده است.

نهی از شرب مسکرات - در بیان عربی (یازده/۱۸) و بیان فارسی (نه/۸) مذکور است.

آداب دفن اموات در بلور و وضع انگشتر در انگشت متوفی و آداب غسل و تکفین - در بیان عربی (پنج/۱۱) و فارسی (هشت/۱۱) مذکور است.

متن آیه نازله در بیان عربی و فارسی برای نقش بر انگشتر متفاوت است و حضرت بهاء‌الله در کتاب اقدس متن صادره در بیان فارسی را تعدیل فرموده و آیه جدیدی نازل فرموده‌اند.

تقویم بیانی - در بیان عربی و فارسی (پنج/۳) تأسیس شده است.

نهی از حمل آلات حرب - در بیان عربی و فارسی (هفت/۶) ذکر شده و اصولاً مقدمه‌ای بر نسخ حکم جهاد است.

نهی از تکدی و حرمت عطا به گدایان - در بیان عربی (هشت/۱۷) به آن تصریح فرموده‌اند.

امر به ازدواج - بیان عربی و فارسی (شش/۷؛ هشت/۱۵). آیه رضایت طرفین و ضرورت وجود شهود نیز در بیان آمده است که بعداً در امر بهائی آیتین مجدّد نازل گشته.

اندازه متقال - بیان عربی (پنج/۱۹).

لطفات - اگرچه رعایت لطافت را نمی‌توان جزء احکام به شمار آورد اما هم در کتاب مجید بیان و هم در کتاب کریم اقدس به حفظ لطافت تأکید مکرر شده است. از جمله در بیان عربی و فارسی (هشت/۶) در این خصوص تصریح شده است. مفهوم لطافت و تلطیف در این دو سفر جلیل منحصر

به نظافت و صفا و پاکی ظاهر نیست بلکه در تمام شؤون حیات و منظور از آن تناسب و تعادل و آراستگی هماهنگ ظاهر و باطن است و در بسیاری از شؤون به آن اشاره فرموده‌اند. در واحد پنجم، باب ۱۴ و واحد ششم، باب‌های ۲، ۳، و ۱۷ نیز به لطافت اشاره شده است. نهی از تحمیل به حیوانات - در بیان فارسی (شش/۱۶) به آن تصریح شده است. نهی از استفاده از منابر - بیان فارسی (شش/۱۱؛ هفت/۱۱) و امر به استفاده از کرسی - بیان عربی و فارسی (ایضاً).

نهی از افیون - بیان فارسی (نه/۸).

امر به تلاوت آیات اما به حدی که کسالت نیاورد - بیان فارسی (پنج/۸).

## ۲- احکامی که تبدیل شده است

صلوات یومیّه - بیان عربی (یازده/۱۴) و عربی و فارسی (هفت/۱۹). اگرچه حکم صلوات در بیان حائز اهمیت فراوان است مع‌ذلک ترتیب و جزئیات و آداب آن مبهم است. تنها مطالبی که از آن دانسته می‌شود این است که جمعاً ۱۹ رکعت و هر رکعت شامل قیام و قنوت و قعود است و به نظر می‌رسد که پنج نوبت در شبانه‌روز و به فواصل مساوی باید تلاوت شود. متن نماز تاکنون زیارت نشده ولی متن اذان در بیان عربی موجود است. در موارد شک و سهو فقط به اعاده قسمت مربوطه امر شده است (بیان عربی، یازده/۱۵).

سنّ تکلیف و وجوب عبادات - از یازده سالگی الی چهل و دو سالگی است (بیان عربی، هشت/۱۸) و مبدء آن انعقاد نطفه انسانی (شروع حیات فرد) است.

احکام ارث - اساس تقسیم ارث نازل در کتاب مستطاب بیان (بیان عربی و فارسی، هشت/۲) در کتاب اقدس عیناً تأیید شده ولی جزئیات تقسیم (بیان عربی، ده/۳) در امر بهائی تعدیل و تجدید شده است.

نوشتن وصیت‌نامه - در بیان عربی و فارسی (پنج/۱۳) به نوشتن وصیت‌نامه امر شده ولی هدف از آن اقرار به ایمان و توصیه تقدیم آن به من یظهره الله است تا نشانه‌ای از تمکین و تسلیم به امر مبارک او باشد. در امر بهائی نیز تنظیم وصیت‌نامه به منظور اقرار به ایمان و همچنین بیان وصایا و نصائح موصی است.

حجّ بیت الله - در بیان عربی و فارسی (چهار/۱۶ و ۱۸) امر به حجّ شده و مقصود از بیت الحرام بیت شیراز و بیت من یظهره الله بیان گردیده است. خریدن حجّ برای متوفیّی جائز نه ولی تعیین وکیل برای حجّ جائز است (ده/۱۵) که در امر بهائی مذکور نه و منسوخ محسوب است. زنان از حجّ معافند. (بیان فارسی، چهار/۱۸ و ۱۹).



مشرق الاذکار - اگرچه به این اسم و عنوان در کتاب بیان مطلبی مذکور نیست ولی با عنوان مسجد در بیان فارسی و عربی (پنج/۲) برای حروف حی و بیت مخصوص به اسم الله و به اسم من یظهره الله در بیان عربی (هفت/۹) اشاراتی موجود است که می‌توان استنباط کرد که مقصود محلّ ذکر و توجّه به آستان حقّ است. با این همه در بیان فارسی (هفت/۹) در توضیح و بیان حکم مربوطه در بیان عربی نکاتی مشاهده می‌شود که مفهوم مطلب را تغییر می‌دهد و در توجیه آن باید دقت کافی نمود. ضیافت هر نوزده روز - در بیان عربی (نه/۱۷) امر به ضیافت نوزده نفر در هر نوزده روز شده ولی تبیین و تشریحی در باره آن مذکور نگشته است.

طلاق - در امر بیان (شش/۱۲) نیز طلاق مذموم است ولی با شرائط و مقدمات لازم مجاز است و جزئیات آن در اقدس مقدّس تعدیل شده است.

حقوق الله - اگرچه اصطلاح حقوق الله چنان که در امر بهائی منظور است در بیان نازل نشده ولی مبانی و اصول آن در کتاب بیان سابقه دارد (بیان عربی و فارسی، هشت/۱۶ و ۱۷).

بیت العدل - اگرچه این اصطلاح به مفهوم معمول در امر بهائی در آثار حضرت نقطه مطلقاً سابقه‌ای ندارد مع‌ذلک در باب دوّم از واحد یازدهم بیان عربی امر شده که هر صاحب مملکتی در سرزمین خود ۲۵ نفر (۵ × ۵) از علمای برگزیده را که مظاهر تقوی و کمال باشند انتخاب نماید تا در هنگام ظهور موعود به نصرت حقّ قیام نمایند و با رعایت آداب و حدود دین الهی ضعیفان را حمایت و مساعدت نمایند اگرچه این مسؤولیت با مؤسسه ایادی امرالله نیز شباهتی دارد. باید دانست که اصطلاح بیت العدل در آثار اولیّه حضرت نقطه آمده ولی مفهوم و مورد اشاره آن خاندان رسول اکرم و یا اهل البیت می‌باشد.

جزای قتل عمد و غیر عمد - قتل نفس به عمد در بیان عربی (یازده/۱۶) تصریحاً نهی شده است اما جزای آن در امر بیان اعمّ از اقدام به قتل یا امر به آن یا رضایت به آن و حتّی عدم اقدام به جلوگیری از قتل در صورت توانائی به منع و جلوگیری، عاطفی و یا نقدی است. جزای قتل عمد پرداخت یازده هزار مثقال طلا به ورّاث و حرمت ازدواج برای قاتل به مدّت ۱۹ سال است. با این همه اگرچه جزای دنیوی از محنت و عذاب اخروی می‌کاهد اما متضمّن غفران از خطا نیست. جزای قتل غیر عمد دیه به ورّاث و ترضیۀ خاطر آنها است.

دوری زن از همسر - در این خصوص در بیان عربی و فارسی (شش/۱۶) ذیل مبحث "تحدید اسفار" اشاره شده و در امر بهائی تعدیل و تأیید گشته است.

ذکر الله ابهی - در کتاب بیان عربی و فارسی (پنج/۱۷ و هشت/۱۳) ذکر ۹۵ بار اسماء الهی در هر روز مذکور است که یکی از آن اسماء الله ابهی است و بعد در کتاب مستطاب اقدس ذکر واجب یومیّه مقرر شده است.

مهر سجده - در بیان عربی (ده/۸) برای سجده نماز استفاده از بلور که در آن ذرات تربت اول و آخر (حروف حی) موجود باشد توصیه شده ولی در امر بهائی و کتاب مستطاب اقدس اساساً سجده بر هر شیء طاهر و پاکیزه جائز و لزوم شیئی به نام مهر تصریح و ذکر نشده است.

### ۳- احکام منسوخه

در بیان عربی و فارسی هر دو (چهار/۱۰) تحصیل علوم و معارف غیربیانی نهی شده است. با تعمق و دقت در متن بیان مبارک می توان دریافت که مقصود از این حکم تنها علوم دینی و معارف شرعی و فقهی ادیان الهی است زیرا راجع به صنائع و تکمیل و تکامل آن در بیان اشارات مستقله آمده است. در حقیقت حضرت نقطه معارف دینی قبل را منسوخ فرموده اند. با این همه باید در نظر داشت که این مطلب منحصر به مطالبی از قبیل علم اصول فقه، منطق، قواعد فقهی و حکمی و لغات غیر مستعمله است که صریحاً نهی شده است و حکمت آن معلول دو نکته است. نخست آنکه بسیاری از این علوم بحث الفاظ بوده و عاری از هر نتیجه و حاصلی است و دیگر آنکه مبانی و مسائل قواعد فقه جدید و حکمت و فلسفه بدیع در خود آثار حضرت نقطه آمده و مقدر بوده که با ظهور من یظهره الله اساسی بدیع و نظمی جدید تأسیس و تشریح گردد. با این همه نظر به شمول عنایت حق در کتاب اقدس این حکم نسخ شده ولی هدف اخلاقی آن مجدد با این بیان "لا ما ینتهی الی المجادله فی الکلام" تأکید شده است.

محو کتب - این حکم در حقیقت متمم حکم قبلی است و در بیان فارسی و عربی (شش/۶) تشریح و تبیین شده است. فی الواقع بخش مهمی از کتب علمای ادیان بحث لفظی و استنباطات شخصی و مجادلات کلامی بوده و عملاً باعث گمراهی و محرومی مردم از شناخت حقیقت و ظهور جدید در هر دور شده است. دو نکته است که باید در ذهن منظور گردد. نخست آنکه مقصود از کتب مذکور کتب دینی است نه علوم تجربی و تحقیقی. دیگر آنکه کتب آسمانی مقصود نیست زیرا عملاً آثار حضرت نقطه خود مشحون از شواهد قرآنی و احادیث و اخبار ادیان سابقه است. حکم دیگری که در تفهیم نکته این حکم می تواند مفید افتد حکم تجدید کتب در هر دو بیست و اندی سال است (بیان عربی و فارسی، هفت/۱). با این همه نظر به عنایت سابقه، جمال قدم این حکم را نیز نسخ فرموده اند. شاید توضیحی در باره کلمه محو در این جا ضرور افتد. محو کتب که در آثار حضرت ولی امرالله به destruction of books ترجمه شده، مقصود امحاء و نابودسازی نیست زیرا با مفهوم بقیه آثار حضرت نقطه و تبیین کتاب بیان فارسی خلاف آن مفهوم می شود. اساساً محو در مقابل صحو و اثبات هر دو به کار رفته و مفهوم مناسب آن بیشتر الغاء و به فراموشی سپردن است همچنان که destruction نیز در لغت به معنی make useless نیز آمده است. در آثار مبارکه بهائی ذکر "حرق کتب" نیز ضمن

احکام دور بیان آمده است. این اشاره محتملاً مربوط به متون و توقیعات سائره است و کتاب بیان به طور اخص منظور نیست.

حرمت سؤال در بیان - در بیان عربی و فارسی (سه/۱۳) سؤال از من یظهره الله جز در شرائط مخصوصه نهی شده. حضرت بهاءالله با نسخ این حکم توصیه و هدایت می‌فرمایند که سؤال از مظهر الهی باید در باره امور نافع باشد نه آنچه که گذشتگان در باره آنها پرسیده‌اند که اشاره لطیفی به بی‌حاصلی افکار سابقه علمای دینی سابق است.

تحدید اسفار - در خصوص سفر و جواز آن در بیان عربی و فارسی (چهار/۱۶؛ شش/۱۶) مقررات مخصوص و متوعی تعیین شده که هدف اصلی آن تسهیل امور بر اهل ایمان است. حضرت بهاءالله آن را بالکل نسخ فرموده‌اند.

تجدید اثاث البیت - این حکم در بیان عربی (نه/۱۴) تشریح شده است.

تقدیم ما لا عدل له بمن یظهره الله - اصل حکم در باب شانزدهم از واحد پنجم بیان عربی و فارسی آمده و در ابواب دیگر بیان عربی و فارسی (پنج/۶؛ هشت/۴ و ۵) نیز اشاراتی بر همین سیاق زیارت می‌شود.

جزای ایجاد حزن یا اجبار نفوس و اذیت به آنان - حکم اصلی در بیان عربی و فارسی (هفت/۱۸) نازل شده ولی در ابواب دیگر (شش/۵، ۱۰، ۱۱، ۱۶؛ هشت/۱۸؛ نه/۳، ۵؛ ده/۱۷، ۱۸) نیز مطالب مربوطه و جهات مختلفه آن مذکور است. مخصوصاً در باب پنجم از واحد یازدهم بیان عربی و شانزدهم از واحد پنجم فارسی حکم نهی از تکفیر تصریح شده است. در کتاب مستطاب اقدس فقط ذکر ایجاد حزن آمده و کل مطالب مربوطه به این بیان اتم ختم شده است که «لا ترضوا لاحد ما لا ترضونه لانفسکم. اتقوا الله و لا تكونن من المتکبرین. کلکم خلقتم من الماء و ترجعون الی التراب. تفکروا فی عواقبکم و لا تكونن من الظالمین»<sup>۱۷</sup> این بیان و بیان صادر در کتاب بیان عربی (ده/۶) که می‌فرماید: «قد حرم الله علیکم فی البیان الادی ولو کان بضرب ید علی کتف ان یا عباد الله تتقون و ان حین ما تحبون ان تتحاجون بالدلائل و البرهان علی اکمل الحیا لتکتبون دلائلکم ثم علی منتهی الادب لتقولون»، اساس و راهنمای اهل بهاء در امور مختلفه مخصوصاً در عالم بحث و تحقیقات علمی است. در بیان عربی (شش/۱۶) نیز از رفع صوت (تشدد و عتاب) منع شده است.

به غیر از آنچه صریحاً در کتاب مستطاب اقدس نسخ شده و به آنها اشاره شد مواردی از احکام کتاب بیان می‌توان سراغ کرد که از آنها در کتاب مستطاب اقدس ذکری نشده ولی می‌توان بر اساس نظام کلی دریافت که به علتی از علل در شریعت من یظهره الله متروک مانده است.

اسم‌گذاری فرزندان به اسامی معین (عربی و فارسی، پنج/۴).

ضبط اموال افراد غیر اهل بیان (عربی و فارسی، پنج/۵).

امر به تهیة هیاکل و دوائر برای حرز (عربی و فارسی، پنج/۱۰؛ هفت/۱۰).

نماز مخصوص مولود (عربی و فارسی، پنج/۱۱).

بعضی اوامر و احکام دیگر نیز در کتاب بیان زیارت می‌شود که اگرچه در کتاب مستطاب اقدس ذکر نشده مع‌ذلک به طور کلی مطلوب و مستحسن و یا مجاز و معمول گشته است.

بنای حمام و ضرورت تطیف - این حکم در بیان عربی و فارسی (شش/۲) و فارسی (شش/۳) و عربی و فارسی (هشت/۶) آمده است. اصطلاح تطیف در بیان به معنی شست و شو و نظافت بدنی است.

فرض جواب سائل از هر قبیل - این حکم در بیان فارسی و عربی (شش/۱۹) تشریح و تبیین شده است.

تراشیدن موی صورت - در بیان عربی (هشت/۷) فارسی (هشت/۸) این کار جائز شمرده شده در حالی که در اسلام لا اقل مکروه و ناموجه است.

نهی از ازدواج منقطع و متعه - در بیان عربی و فارسی هر دو (شش/۷) به آن امر شده است.

آداب تحیت و سلام - در بیان عربی (شش/۴) و فارسی (شش/۵) در این خصوص شرحی نازل شده است که اگرچه در کتاب اقدس به آن تصریح نشده مع‌ذلک در عمل به تبدیل کلمه "السّلام" متداول در اسلام به "الله ابھی" منتهی گشته است.

### خطابات نازله در کتاب اقدس به اهل بیان

بعضی از آیات کتاب بیان عیناً در کتاب اقدس نقل شده و توجیه و تبیین گشته است. از جمله آنکه اگر به من یتظهره الله کسی جامی آب تقدیم نماید ارزش این عمل بیش از آن است که به همه افراد آب حیات برساند. این مطلب در بیان عربی و فارسی (هفت/۷) آمده است.

این بیان برای اثبات عظمت مقام من یتظهره است و در بیان فارسی مفهوم این مقایسه چنین بیان شده: «... کینونیات کلّ وجود بالتّسبیه به شمس وجود [مظهر ظهور] مثل شبح در مرآت است... بدان که هیچ نفسی عند الله و عند اولی العلم اعزّ از شجره حقیقت نبوده و نیست»<sup>۱۸</sup> و در مقام دیگر: «مثلاً اگر شیء که من یتظهره الله به او فرحناک شود نفس او به او، نزد خداوند اعظم تر است از اینکه کلّ وجود فرحناک شوند»<sup>۱۹</sup> این تشبیه و قیاس عیناً مقایسه کوچک‌ترین خدمت یعنی تقدیم جامی آب است در برابر بزرگ‌ترین موفقیت یعنی بخشیدن حیات جاودانی به همه افراد بشری. با آنکه تفاوت از زمین تا آسمان است مع‌ذلک آن خدمت جزئی بر این اقدام بزرگ پیشی گرفته زیرا آن سعی ناچیز مربوط به مظهر الهی و من یتظهره موعود است. در موردی دیگر در کتاب بیان فارسی چنین نازل: «... امروز یک فنجان آب که مؤمن به بیان دهد نزد عارف بالله احلی است از آنچه کلّ آلاء ارض را

من لم يؤمن بالبيان حاضر نماید به منتهی شأن حبّ.<sup>۲۰</sup>

قبله - استشهداد به حکم قبله در کتاب بیان (هشت/۷) و توجیه و بیان این نکته که عبادت و توجّه به آستان حقّ در کتاب بیان به ظهور من یظهره الله واسته و موکول شده است.

قرائت آیات من یظهره الله - در کتاب بیان مکرراً خواندن و نوشتن آثار من یظهره الله با خواندن و نوشتن آثار بیان مقایسه شده است. از جمله در بیان فارسی (پنج/۸) می فرماید: «قسم به ذات اقدس الهی جلّ و عزّ که در یوم ظهور من یظهره الله اگر کسی یک آیه از او شنود و تلاوت کند بهتر است از آنکه هزار مرتبه بیان را تلاوت کند.» این است که جمال قدم در کتاب اقدس می فرماید: «من یقرء آیه من آیاتی لخیر له من ان یقرء کتب الاولین و الآخیرین. هذا بیان الرّحمن ان انتم من السّامعین. قل هذا حقّ العلم لو انتم من العارفین.»<sup>۲۱</sup>

حلیّت اقران - در بیان عربی و فارسی (هشت/۱۵) این حکم نازل که اگر یکی از طرفین زواج غیر مؤمن باشد اقران جائز نیست و اگر یکی مؤمن شد بر فرد غیر مؤمن حرام خواهد بود و این حکم موکول به ظهور من یظهره الله یا استقرار امر بیان است. از این بیان می توان به یقین دریافت که حکم من یظهره الله بر خلاف حکم مزبور خواهد بود وگرنه جدا ذکر نمی شد. اما نکته مهمّ تر که در کتاب اقدس به آن اشاره شده تقدّم امر و شرع من یظهره الله بر امر بابی است و به استقرار آن صریحاً وعده داده شده است که مقدّم خواهد بود.

بیان من یظهره الله در هنگام ظهور - در این خصوص در کتاب مستطاب اقدس نازل: «قد اخبرکم [حضرت نقطه] من قبل بما ینطق به هذا الذّکر الحکیم [حضرت بهاء الله] قال و قوله الحقّ انه ینطق فی کلّ شأن انه لا اله الا انا الفرد الواحد العلیم الخبیر.» اگرچه تا به حال مأخذ عین این بیان مشخص نشده معذک مفهوم آن را در آثار حضرت نقطه مکرّر می توان زیارت نمود. از جمله می توان به باب ۱۳ از واحد سوّم بیان فارسی مراجعه کرد. در باب دوازدهم واحد سوّم کتاب بیان عربی در باره بیان من یظهره الله چنین نازل: «انّی انا الله لا اله الا انا الظاهر السلطان قل کلّ ما دونی خلقی کلّ ایای یعدون.» اضطراب نظم عالم - آیه معروف «قد اضطرب النّظم من هذا النّظم الاعظم» اشاره به باب ۱۶ از واحد سوّم بیان فارسی است که در آن می فرماید: «طوبی لمن ینظر الی نظم بهاء الله و یشکر ربّه فانّه یظهر و لا مردّ له من عند الله فی البیان الی ان یرفع الله ما یشاء و ینزل ما یرید. انه قویّ قدیر.» بعضی اشارات نیز در دو کتاب الهی مشترک است مثل ذکر ملاً محمّد جعفر گندم پاک کن اصفهانی<sup>۲۲</sup> و شیخ محمّد حسن نجفی.<sup>۲۳</sup>

## یادداشت‌ها

\* مقاله حاضر را نویسنده به صورت کنفرانس در سومین دوره «مجمع عرفان» در مدرسه بهائی گرین ایگر (امریکا) در سال ۱۹۹۴ ایراد کرده است.

- ۱- بیان فارسی، واحد هفت/باب ۴.
- ۲- ایضاً، هفت/۱۹.
- ۳- ایضاً، سه/۱۳.
- ۴- کتاب اقدس، بند ۱۴۳.
- ۵- ایضاً، یادداشت‌ها و توضیحات، بند ۱۰۹، صص ۱۸۰-۱۸۱.
- ۶- بیان فارسی، پنج/۵.
- ۷- ایضاً، پنج/۱۴.
- ۸- ایضاً، چهار/۹.
- ۹- ایضاً، چهار/۱۰.
- ۱۰- ایضاً، نه/۳.
- ۱۱- ایضاً، هفت/۹.
- ۱۲- ایضاً، دو/۲؛ سه/۱۶.
- ۱۳- ایضاً، شش/۱۱، ۱۶ و غیره.
- ۱۴- ایضاً، پنج/۱۴.
- ۱۵- ایضاً، شش/۲.

۱۶- ر.ک. Bahá'u'lláh, *The Kitáb-i-Aqdas* (Haifa: Bahá'í World Centre, 1992), p. 8. با توجه به

این مطلب که حضرت بهاء الله در لوح مبارک اشراقات می‌فرمایند: «حضرت مبشر روح ما سواه فداه احکامی نازل فرموده‌اند و لکن عالم امر معلق بود به قبول، لذا این مظلوم بعضی را اجراء نمود و در کتاب اقدس به عبارات اخری نازل و در بعضی توقّف نمودیم، الامر بیده يفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید...» در ترجمه عبارت sets aside در بیان مبارک حضرت ولی امرالله اصطلاح «توقّف» به کار گرفته شد که مبتنی بر اصل کلام مبارک شارع باشد.

- ۱۷- کتاب اقدس، ۱۴۸.
- ۱۸- بیان فارسی، هفت/۷.
- ۱۹- ایضاً، شش/۹.
- ۲۰- ایضاً، چهار/۸.
- ۲۱- کتاب اقدس، ۱۳۸.
- ۲۲- بیان فارسی، هشت/۱۴. کتاب اقدس، ۱۶۶.
- ۲۳- ایضاً، پنج/۱۴. کتاب اقدس، ۱۶۶.